



استراتژی کلان فضایی در پرتو نظریه روابط بین‌الملل*



گلاره رستگاریانیا** - دکتر افشین زرگر*** - دکتر فخرالدین سلطانی****

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

در قرن بیست و یکم سیاست بین‌الملل دست‌خوش تحول قرار گرفته‌است. سیر چنین تغییراتی ضمن به نمایش گذاشتن درهم آمیختگی سیاست بین‌الملل و پدیده نوینی مانند فضای ماورای جو، قابلیت نظریه‌های روابط بین‌الملل را در شرایطی به چالش دعوت می‌کند که تأثیر تحولات سیاست بین‌الملل بر پیکره جملگی آن‌ها نقش بسته است. نظریه‌های روابط بین‌الملل یک به یک ظهور، افول و یا تحول را از شکل‌گیری نخستین فعالیت‌های فضایی طی عصر آغازین فضا تا رشد نوآوری در فناوری‌های فضایی و تداوم فعالیت‌ها در عصر نوین فضایی تجربه کرده‌اند. این مقاله متکی به رویکردی کیفی و روش تحقیق نظری-کاربردی در پی پاسخ به این پرسش است که نظریه‌های روابط بین‌الملل در برخورد با سیاست بین‌الملل متحول شده متأثر از فناوری‌های فضایی چه وضعیتی دارند؟ یافته‌های پژوهش پس از پرداختن به رابطه سیاست و فضای ماورای جو و رویکرد نظریه‌های دسته‌بندی شده در قالب الف) کلاسیک: نواقح گرای و نولیبالیسم، ب) تلفیقی: سازه‌انگاری و پست مدرنیسم و ج) نوین: پست مدرنیسم و محیط‌زیست‌گرایی بیان‌گر لزوم تقویت، اصلاح و تعدیل و یا حتی ناکامی آن‌هاست و تأکیدی است بر ارائه الگوی نظری نوینی که طیفی از بازیگران را در مرکز توجه خود قرار دهد، ساختارهای مادی و غیرمادی را در کنار هم دربرگیرد و فرایندهای ناشی از مجازی شدن واقعیت را مورد توجه قرار دهد که تحولات سیاست بین‌الملل در قرن بیست و یکم و متأثر از فضای ماورای جو را شکل می‌دهند.

کلیدواژگان: فضای ماورای جو، سیاست بین‌الملل، استراتژی کلان فضایی، نظریه‌های کلاسیک، نظریه‌های تلفیقی، نظریه‌های نوین

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل گلاره رستگاریانیا با راهنمایی دکتر افشین زرگر است.

** دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

*** نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. / ایمیل:

a.zargar@kiauo.ac.ir

**** استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

مقدمه

از آغاز عصر فضا تاکنون، روابط بین‌الملل هم به‌عنوان دانش و هم یک قلمرو با فضای ماورای جو^۱ بر یک‌دیگر تأثیر متقابل دارند. این رابطه دوسویه به‌گونه‌ای است که در دو دوره یعنی شروع عصر فضا طی جنگ سرد و پس از این دوره که می‌توان از آن تحت عنوان عصر نوین فضا یاد کرد نمود یافته است. چنین رابطه‌ای بیش از هر چیز متأثر از ماهیت بین‌رشته‌ای روابط بین‌الملل است که حدود نیم قرن پیش از شروع رقابت‌های نظامی در فضای ماورای جو^۲ در سال ۱۹۱۹ در واکنش به دلایل وقوع جنگ بین دولت‌ها و امکان به وجود آمدن صلح در نظام بین‌الملل خلق شد.

روابط بین‌الملل از ظرفیت قابل توجهی برای تحت پوشش قرار دادن موضوعات مختلف برخوردار است. فعالیت‌های فضایی با دربرگرفتن اکتشافات و بهره‌برداری از فضای ماورای جو^۳ طیف مختلفی از اهداف نظامی و غیرنظامی را دنبال می‌کنند. هم‌چنان که پیامدهای ناشی از چنین اهدافی در کنار شماری از دیگر عوامل بر کنش دولت‌های دارای حق حاکمیت در عرصه بین‌الملل و توزیع توان‌مندی‌های آن‌ها تأثیرگذار است، تحول در روابط بین‌الملل نیز تأثیرات قابل توجهی در پیش‌برد فعالیت‌های فضایی به همراه دارد. بنابراین اکتشافات و بهره‌برداری از فضا که حقوق نیز ترتیبات و قواعدی را برای آن پیشنهاد کرده منبع نوینی برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای است. درجایی که تعامل روابط بین‌الملل و فضای ماورای جو^۴ نمایان است بیش از هر چیز بررسی نقش آن در توسعه روند تکاملی دانش روابط بین‌الملل ضرورت دارد و ساختارهای نظری بستری مناسب در فهم بهتر پدیده‌ای نو مانند حضور و فعالیت در فضای ماورای جو^۵ فراهم می‌کند که بر تحول بازیگر، ساختار و روندهای سیاست بین‌الملل تأثیرگذار بوده است.

در راستای پاسخ به این پرسش که نظریه‌های روابط بین‌الملل در برخورد با سیاست بین‌الملل متحول شده متأثر از فناوری‌های فضایی چه وضعیتی دارند؟ نخست به ترکیب حوزه‌های سیاست و فناوری‌های عصر فضا در قالب بررسی ماهیت و ویژگی‌های استراتژی کلان فضایی پرداخته می‌شود. با نمود یافتن ضرورت توجه به نقش فناوری‌های فضایی و بازیابی در رابطه فضای ماورای جو^۶ و روابط بین‌الملل، متکی به نگاهی کلان تأثیرمتقابل فضای ماورای جو^۷ و سیاست بین‌الملل در دو دوره یعنی در عصر فضا طی جنگ سرد و پس از این دوره تحت عنوان عصر نوین فضا بررسی خواهد شد. در این چارچوب تغییرات حاصل از نقش‌آفرینی فناوری‌های فضایی و پیشرفت در فعالیت‌های فضایی به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در تحولات سیاست بین‌الملل تأکیدی بر به کارگیری نظریه‌های روابط بین‌الملل جهت ارائه درکی نو خواهد بود. در این مقاله که جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل و تبیین آن‌ها متکی به رویکردی کیفی و روش تحقیق نظری است بررسی فضای ماورای جو^۸ از نگاه نظریه‌های برگزیده روابط بین‌الملل شامل سه دسته الف/ نظریه‌های کلاسیک:

نواقح گرای، نولیبرالیسم،^۱ نظریه‌های جدید: پست‌مدرنیسم، محیط‌زیست‌گرایی و ج/ نظریه‌های تلفیقی: سازه‌انگاری، مکتب انگلیسی، مجاللی برای سنجش کاربردی بودن آن‌ها در تبیین سیاست بین‌الملل متحول شده متأثر از فضای ماورای جو را به‌عنوان هدف این پژوهش فراهم می‌کند.

۱- پیشینه

بررسی کتاب‌ها و مقالات منتشر شده در رابطه با موضوع این مقاله نشان می‌دهد که به‌طور مشخص اثری تحت عنوان یاد شده منتشر نشده است و تنها آثاری محدود برخی از ابعاد مسئله پژوهش را پوشش می‌دهند. در این زمینه تاکنون پایه و مبنای قابل‌سنجشی برای آزمودن نظریه روابط بین‌الملل در ارتباط با روابط سیاسی در فضا وجود نداشته است اما رابرت فالتزگراف در مقاله‌ای با عنوان «نظریه روابط بین‌الملل و قدرت فضایی»^۱ با بررسی ژئوپلیتیک و به‌دنبال آن، واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری به نظریه‌پردازی در خصوص قدرت فضایی پرداخته است. از نظر وی، «قدرت فضایی فراهم‌کننده امکان دست‌یابی و توسعه امنیت ملی برای دولت‌هاست و از آن‌جایی که فضا عرصه‌ایست که در آن همکاری و رقابت مطرح می‌شود یادآور رویدادهای به وقوع پیوسته در زمین است و مفروضاتی را دربرمی‌گیرد که از نظریه‌های روابط بین‌الملل استنتاج می‌شود» (Pfaltzgraff, 2013: 32) و در این خصوص تنها به بررسی چند نظریه بسنده کرده است.

دالمن در مقاله دیگری با عنوان «استراتژی کلان فضایی: ژئوپلیتیک کلاسیک در عصر فضا»^۲ معتقد است، «نظریه ژئوپلیتیک برای سیاره زمین توسعه یافته است و می‌توان موقعیت جغرافیایی زمین را به فضای ماورای جو منتقل کرد، البته با کاربرد استراتژیک فناوری‌های جدید و نوظهور در چارچوب دانش جغرافیایی و موقعیت‌یابی» (Dolman, 2005: 1-2)، در این اثر سعی شده حوزه متفاوتی از واقع‌گرایی آموزشی و مطالعات تئوریک در ارتباط با فضا ایجاد شود و به هرآنچه که به‌عنوان سیاست فضای ماورای جو شناخته می‌شود استحکام بخشیده شود.

در مقاله‌ای با عنوان «برداشت‌ها از فضا و نظریه سیاست بین‌الملل»^۳ نیز مایکل شیهان چگونگی تأثیر پارادایم‌های گوناگون از جمله رویکرد واقع‌گرایی، لیبرالیسم، پساساختارگرایی و فمینیسم را بر فهم و تعبیر ما از فضا مورد توجه قرار داده است و در نهایت معتقد است، «گرچه نظریه‌های متعدد روابط بین‌الملل که امکان بررسی سیاست فضا را دارند به شیوه‌های متفاوتی امکان فهم فضا را فراهم می‌کنند اما در نهایت فضا از منظر سه چشم‌انداز قابل درک است: فضا به‌عنوان یک پناهگاه، یک

^۱. International Relations Theory and Space power

^۲. Astropolitik, Classical Geopolitics in the Space Age

^۳. Perceptions of Space and International Political Theory

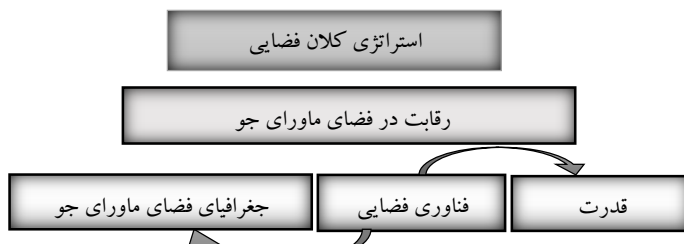
عرصه، و تهدیدی برای جنگ» (Shehan, 2007: 18). بنابراین با گذر از آثار ذکر شده تبیین تحول سیاست بین‌الملل قرن بیست و یکم ناشی از فضای ماورای جو در چارچوب طیفی از نظریه‌های کلاسیک، نوین و تلفیقی نشان از نوآوری در مقاله حاضر است. مقایسه ضعف‌ها و نقاط قوت هر یک نظریه‌ها در جایی که فناوری‌های نوین به‌ویژه فناوری‌های فضایی و تحولات حاصل از آن‌ها را نادیده می‌گیرند و پرداختن به ضرورت رویکردی نو به تغییرات ناشی از آن‌ها بر تحولات سیاست بین‌الملل اثری متمایز ارائه خواهد شد.

۲- مبانی نظری: ماهیت و ویژگی‌های استراتژی کلان فضایی^۱

فضای ماورای جو دارای جغرافیای منحصر به فردیست و استراتژی کلان فضایی در حقیقت کلان‌ترین در میان تمامی استراتژی‌هاست. «این استراتژی در ساختاری محدودتر، معطوف بر سلطه بشر بر فضای ماورای جو به‌شمار می‌رود و بازتاب ترکیب حوزه‌های سیاست و فناوری‌های عصر فضا است. به تعبیری، استراتژی کلان فضایی کاربردی دیدگاه بارز و اصلاح شده واقع‌گرایان نسبت به رقابت دولت‌ها در عرصه سیاست حاکم بر فضای ماورای جو محسوب می‌شود» (Dolman, 2005: 1-2). بدین ترتیب نقطه آغازین استراتژی کلان فضایی رقابت بین قدرت‌های بزرگ در فضای ماورای جو در نظر گرفته می‌شود و در این چارچوب بی‌توجه به نقش‌آفرینی سایر بازیگران، تنها دولت‌ها و در قالب قدرت‌های بزرگ فعالیت دارند و خواهان برتری برای رسیدن به این عرصه و کنترل فضایی و فعالیت آزادانه هستند و بر این اساس استراتژی کلان فضایی در جهت پیش‌برد منافع ملی از سوی قدرت‌های بزرگ در پیش گرفته می‌شود.

ماهیت استراتژی کلان فضایی نظیر استراتژی‌های کلان زمینی، دریایی و هوایی در گذشته با فناوری‌های پیشرفته گره خورده است. کنترل بر مدارها، نقاط حساس در فضای ماورای جو و دستیابی و بهره‌برداری از منابع طبیعی موجود در این عرصه که فراهم‌کننده طیف وسیعی از امکانات است پشتیبان‌های دولت‌های مسلط بر این عرصه برای کسب قدرت، حفظ قدرت و گسترش قدرت خواهد بود. بر مبنای نمایان بودن چنین اهمیتی برای جغرافیای منحصر به فرد فضای ماورای جو که جز از طریق کاربردی‌ترین فناوری‌های پیشرفته فضایی حاصل نخواهد شد. بنابراین فناوری‌های فضایی احیاکننده اهمیت ژئوپلیتیک عرصه نوینی بعد از زمین، دریا و هوا محسوب می‌شوند که بسترساز کسب برتری بر دیگران و سلطه بر زمین از طریق رقابت در فضای ماورای جو است و در نگاهی کلان‌تر مستلزم بررسی رابطه فضا و سیاست است.

^۱. Astropolitic



مدل ۱- استراتژی کلان فضای

Figure 1-Astropolitic

Source: (Rastegarnia, 2021)

۳- تاریخچه

در اوج جنگ سرد عصر فضا با پرتاب اسپوتنیک و غالب بودن پارادایم واقع‌گرایی آغاز شد. نگاه این مکتب متأثر از فضا در سیاست را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

مکتب واقع‌گرایی و سیاست	
دولت: مهم‌ترین بازیگران فضایی دولت‌ها هستند و به سایر بازیگران و مخاطرات برآمده نسبت به افزایش شمار بازیگران غیردولتی در این عرصه بی‌توجه است. -دولت‌ها تنها مرجع امنیت در فضای ماورای جو هستند و تنها دولت‌ها از صلاحیت مقابله با تهدیدهای فضایی برخوردارند.	بازیگر
حاکمیت: عدم در نظر گرفتن فرسایش حاکمیت دولت‌ها و تحول کارکرد دولت‌ها در فضای تعامل و رقابت بازیگران فضایی. در جایی که متأثر از فناوری‌های فضایی و رقابت بر سر آن استقلال دولت‌ها در کنترل کامل مرزهای خود به پرسش کشیده شده است.	
قلمرو: فضا یک قلمرو نامحدود شامل مناطق و مکان‌هایی با کارکرد استراتژیک است که پس از جنگ سرد تنها به واسطه تحولات در فناوری‌هایی نظیر ماهواره‌ها و فضاپیماها از اهمیت استراتژیک در فضای ماورای جو برخوردار شده است، نظیر شرایطی که در دوره‌های پیشین منجر به مطرح شدن اهمیت استراتژیک زمین، دریاها و هوا شد.	
توزیع قدرت: توزیع توان‌مندی‌ها تعیین‌کننده آرایش قدرت محسوب می‌شود. پس از جنگ سرد مدت‌ها برتری تنها از آن ایالات متحده به عنوان قدرت فضایی بود، اما با گذشت زمان در عصر حاضر جهان با ساختاری چندقطبی در فضای ماورای جو رو به روست، در حالی که چین و روسیه به دنبال کسب برتری در این عرصه در تلاش برای پیشی گرفتن از ایالات متحده هستند و متأثر از قابلیت‌های گسترده فناوری‌های فضایی و پیشرفت در آن‌ها بر شمار بازیگران فضایی نیز افزوده می‌شود.	ساختار
امنیت: قدرت فضایی ابزاری برای تأمین امنیت به عنوان مهم‌ترین منافع برای دولت‌هاست. - در پیوند سیاست با همکاری و رقابت واقع‌گرایان بر این باور هستند که همکاری تنها در نتیجه محاسبات عقلایی امکان‌پذیر است. جنگ: تسلیحاتی شدن فضای ماورای جو تلاش برای کسب و حفظ قدرت فضایی، پاسخ‌گویی به تجاوزات را به دنبال دارد و خروجی آن ثابت و جنگ فضایی خواهد بود.	روندها

جدول ۱- رویکرد واقع‌گرایی به سیاست متأثر از فضای ماورای جو

Table 1-Realist & Politics of Space

Source: (Rastegarnia, 2021)

به دنبال تداوم پیشرفت‌ها در فناوری‌های فضایی، عدم توانایی تبیین همه جانبه پارادایم واقع‌گرایی در بررسی سیاست بین‌الملل ضعف نظریه‌های کلان و ضرورت کاربرد پارادایمی جایگزین را نمایان می‌کند. «در قرن بیست و یکم نظریه‌ها و رهیافت‌های نظری فرایندها با نقد مبانی فرانظری اثبات‌گرایانه تفسیری نو از روابط بین‌الملل ارائه کرده‌اند» (Mansell et al., 2007: 515). در توجه به نقش فناوری‌های نوین در این گونه نظریه‌ها مرز بین واقعیت و تصور و در پی آن مرز بین آناژشی و نظم، دولت و بازیگران غیردولتی برداشته شده است و تصویری نو از قلمرویی نو در روابط بین‌الملل ارائه می‌دهند.

۴- سیاست بین‌الملل و فضای ماورای جو

در دورانی که عصر فضا روزهای آغازین خود را سپری می‌کرد ردپای تأثیر سیاست بین‌الملل بر فضای ماورای جو در شکل‌دادن به نخستین فعالیت‌های فضایی و در پی آن بر روابط بین ایالات متحده و اتحادیه جماهیر شوروی به‌عنوان تنها بازیگران فضایی برای سلطه بر فضای ماورای جو قابل مشاهده است. «طی این دوران و در پی پرتاب نخستین ماهواره با نام اسپوتنیک به فضای ماورای جو در ۴ اکتبر ۱۹۵۷، دو رقیب نظام دوقطبی در قالب شکل نوینی از رقابت‌ها در مقابل یک‌دیگر قرار گرفتند» (Harrison et al., 2017: 2). بدین ترتیب فعالیت‌های فضایی از ابتدا به نوعی بازتاب موضوعات و مباحث اصلی روابط بین‌الملل هستند و مفاهیمی نظیر صلح و امنیت بین‌الملل، رقابت‌ها و همکاری‌ها، ملیت و ملی‌گرایی، حاکمیت، منافع، وابستگی‌ها، سیاست‌ها و قدرت، ... را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

هم‌زمان با فراهم شدن مقدمات آغاز عصری نو در فضای ماورای جو، در پرتو پایان جنگ سرد و تأثیرگذاری فناوری‌های نوین در ایجاد بحران ارتباطات و به دنبال آن انقلاب فناوری‌های اطلاعاتی و نظم نوین اطلاعاتی، جهان تغییرات قابل ملاحظه‌ای نظیر تغییر در ساختار نظام بین‌الملل و فروپاشی نظام دوقطبی، تغییر در نحوه توزیع قدرت، تکثر بازیگران، نقش‌آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای، جنگ‌های متحول شده و مطرح شدن موضوعات نوینی امنیتی را در چارچوبی کلان تجربه کرد. در چنین شرایطی نوآوری در فناوری‌های فضایی نیز شکل دیگری از فعالیت‌های فضایی را رقم زدند. به دنبال سقوط شوروی و یکه‌تازی ایالات متحده به‌عنوان تنها قدرت بزرگ فضایی پس از جنگ سرد چین نیز با فرستادن انسان به فضا در سال ۲۰۰۴ وارد عرصه فعالیت‌های فضایی شد و بر پایه قابلیت‌های فضایی خود و به چالش کشیدن قدرت نظامی امریکا بیش از همه در ترسیم عصر نوین فضایی نقش داشت.

در بستری از تحولات، گسترش اکتشافات و بهره‌برداری از فضای ماورای جو ظهور بازیگران نوین و شکل دیگری از روابط بین‌الملل به‌شکل همکاری در این عرصه را به همراه داشت. در این میان فناوری‌هایی که پیش‌تر عصر فضا را رقم زدند و با اشاعه خطر تسلیحاتی شدن بر سیاست بین‌الملل جنگ سرد تأثیر گذاشتند، متأثر از پیشرفت روزافزون خود، خالق تهدیدهای نوین امنیتی

در فضای ماورای جو هستند و در عین حال از قابلیت رویارویی با تهدیدهای فضایی نیز برخوردارند. چنین امری نشان می‌دهد فناوری‌های فضایی از آغاز عصر فضا تاکنون با قرار گرفتن در حد فاصل فضای ماورای جو و سیاست بین‌الملل این بار تأثیر این عرصه را بر سیاست بین‌الملل منعکس می‌کنند. به عبارتی فناوری‌های فضایی مهم‌ترین عاملی محسوب می‌شوند که با تغییر قاعده بازی دو قدرت بزرگ طی جنگ سرد و تأثیرگذاری بر تعاملات بین آن‌ها فضای ماورای جو و سیاست حاکم بر آن را به‌عنوان حوزه موضوعی نوینی در روابط بین‌الملل مطرح ساختند و در تداوم تحولات ناشی از خود در عصر نوین فضایی نظیر ظهور طیف وسیع بازیگران و درهم‌تنیدگی تعاملات آن‌ها با نمایش پویایی فضای ماورای جو، رابطه آن با سیاست بین‌الملل را در یک چارچوب قرار دادند.

فضای ماورای جو و کاربرد فناوری‌های فضایی، یکی از نیروهای محرکه تحولات سیاست بین‌الملل در دوران جنگ سرد و پس از آن محسوب می‌شوند و بر این مبنای سیاست‌گذاران را به تدوین استراتژی‌ها و سیاست‌های فضایی ملزم کرده‌است. تغییر سیاست‌گذاری‌های فضایی ناشی از نقش‌آفرینی فناوری‌های فضایی در تحولات سیاست بین‌الملل تأکیدی بر ضرورت فهم تازه‌ای است. در بستر تعریفی از کنت والتز «نظریه روابط بین‌الملل تبیین‌کننده قوانین سیاست بین‌الملل است» (Waltz, 1979:8). بدین ترتیب درک و فهم تازه‌ای از سیاست بین‌الملل در قرن بیست و یکم و عصر نوین فضا، بیش از هر چیز نقش و کارکرد نظریه‌ها و تغییرات صورت گرفته در پارادایم را پررنگ می‌کند که تعیین‌کننده ابعاد مختلف مسائل مطرح در سیاست بین‌الملل هستند.



مدل ۲- تأثیر متقابل سیاست بین‌الملل و فضای ماورای جو

Figure 2 -International Politic & Outer Space

Source: (Rastegarnia, 2021)

۴-۱- نظریه‌های روابط بین‌الملل

انسان به‌طور ذاتی مشتاق درک جهان پیرامون خود است و در برخورد با پدیده‌ای جدید مانند حضور و فعالیت در فضای ماورای جو درصدد فهم آن از طریق کاربرد ساختارهای نظری است. طیف وسیع رویکردهای نظری با طبقه‌بندی‌های متفاوت و متضادی که در بستر روابط بین‌الملل شکل گرفته‌اند جملگی مبتنی هستند بر «روابط سیاسی موجود بر روی زمین»^۱. رویکرد برخی از نظریه‌های روابط بین‌الملل فراتر از پیچیدگی‌هایی که دارند گاهی در تعارض با دیگر رویکردهای نظیری قرار می‌گیرند و هم‌چنان که با نقدهایی نسبت به مفروضات خود روبه‌رو هستند از همین ابزار در مورد رویکردهای مقابل خود استفاده می‌کنند. بایستی دید نظریه‌های موجود می‌توانند نقطه آغازین بحث و اندیشه در مورد قلمروی نوظهور فضای ماورای جو باشند؟ بدین ترتیب تحول سیاست بین‌الملل در عصر نوین فضایی بر مبنای کارکرد سه دسته نظریه کلاسیک، تلفیقی و جدید در قالب موارد زیر نمایان است:

۴-۱-۱- نظریه‌های کلاسیک و فضای ماورای جو

هم‌سو با تحولات دهه ۱۹۸۰ و در ضرورت بازتعریف اصول و گزاره‌های نظریه‌های جریان اصلی، واقع‌گرایی و لیبرالیسم در پوشش نواقح گرای و نولیبرالیسم بر چارچوب نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل تسلط یافتند. جهت‌هدایت پژوهش در مسیر شناخت نظریه‌های روابط بین‌الملل اندیشه و تأمل بر اصول و مفروضات آن‌ها عنصری کلیدی خواهد بود.

۴-۱-۱-۱- نواقح گرای و فضای ماورای جو

نواقح‌گرایی در اوایل دهه ۱۹۸۰ هم‌گام با ورود جنگ سرد به مرحله نوین رقابت‌های تسلیحاتی و رونمایی از قابلیت‌های فناوری‌های فضایی با جان‌بخشی دوباره به واقع‌گرایی ظهور کرد (Sheehan, 2007: 11) و پس از یک دهه به دنبال تحولات بین‌المللی و کم‌شدن احتمال رویارویی قدرت‌های فضایی در ۱۹۹۰ با افول روبه‌رو شد.

۱- در نگاه به قابلیت نواقح‌گرایی در تبیین سیاست بین‌الملل تحول یافته به واسطه فضای ماورای جو دولت محوری از جمله نخستین اصول مورد قبول این نظریه است، از آغاز عصر فضا تاکنون با توجه به قابلیت‌های فضایی، دولت‌ها نقش‌آفرینان اصلی در فضای ماورای جو هستند و از قابلیت‌های فضایی برای به مخاطره انداختن امنیت سایر دولت‌ها برخوردارند.

۲- عدم امکان تغییر در ماهیت آنارشیک ساختار نظام بین‌الملل از نظر نواقح‌گرایان تنها جنگ در فضای ماورای جو را به همراه خواهد داشت. گرچه نخستین فعالیت‌های فضایی در قالب روابط مخاصمه‌آمیز فضای جنگ سرد شکل گرفت، اما همکاری بین قدرت‌های فضایی که از جمله ویژگی‌های دومین عصر فضا است نشان از امکان تغییر در ساختار نظام بین‌الملل در بستر تحولات

^۱ Earth-Bound Political Relationships

تاریخی و ورود بازیگران فضایی به عرصه همکاری‌ها را دارد.

۳- مدافعین نواقح گرایي توزیع قدرت را اصل تعیین کننده رفتار دولت‌ها در نظر می‌گیرند اما در مقابل نظریه‌های انتقادی برآیند چنین اصلی را دفاع از جایگاه محوری قدرت‌های بزرگ و عدم توجه به منافع تمامی بشریت و تلاش‌های صورت گرفته از سوی شمار زیادی از کشورهای می‌دانند که خواهان حضور و فعالیت در فضای ماورای جو هستند و به شکل روزافزونی بر شمار آن‌ها افزوده می‌شود. در نهایت و براساس نکات یادآوری شده گرچه گسترش قابلیت‌های فضایی طی جنگ سرد سازگار با مفروضات نواقح گرایان است اما این نظریه چندان پاسخ‌گویی تغییرات در ساختار و فرایندهای جهان کنونی و وابستگی متقابل و همکاری‌ها هم‌چنین حضور طیفی از بازیگران در کنار دولت‌ها نیست و نیازمند تعدیل نسبت به تأکیدی است که بر اقتدار دولت‌ها و تعبیری است که از امنیت‌جویی دارند.

۴-۱-۱-۲- نولیبرالیسم و فضای ماورای جو

در دهه ۱۹۸۰ نولیبرالیسم هم‌راستا با تحولات سیاست بین‌الملل مفاهیم، گزاره‌ها و مفروضات بنیادین لیبرالیسم را اصلاح و بازتعریف کرد، کارکرد این نظریه کلاسیک در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱- نگاه نولیبرال‌ها مبتنی است بر کثرت بازیگران فضایی به گونه‌ای که هیچ بازیگری به تنهایی بازیگر اصلی در سطح بین‌الملل نیست و نقش دولت‌ها متأثر از حضور دیگر بازیگران رو به کاهش است. با توجه به نقش نهادها در فضای ماورای جو نگاه تعدیل شده نولیبرال‌ها نسبت به لیبرالیسم در خصوص بازیگران فضایی توجه‌کننده کاربردی بودن آن در بررسی تحولات از منظر بازیگران است. «در فضای ماورای جو سازمان فضایی اروپا در نقش یک سازمان بازتاب مفروضات نولیبرال در مورد اهمیت سیاست‌های دولت در تبیین همکاری‌های بین‌المللی و فرایند تصمیم‌گیری‌های استراتژیک ناشی از آن است. تلاش‌های دولت‌های اروپای غربی برای هماهنگ کردن برنامه‌های فضایی خود با سازمان تحقیقات فضایی اروپا و در دهه ۱۹۶۰ نمونه‌ای منطبق با رویکرد نولیبرال در ارتباط با نقش سازمان‌های بین‌المللی» (Sheehan, 2007: 12) در کنار دولت‌ها و متفاوت از نظر نواقح گرایان است.

۲- تعبیر متفاوت نولیبرال‌ها نسبت به آنارشیک بودن نظام بین‌الملل در شرایطی که بستر همکاری در آن فراهم است از دیگر مفروضات قابل توجه نولیبرالیسم است. تلاش‌هایی که تاکنون قدرت‌های فضایی در مسائل خلع سلاح و کنترل تسلیحاتی در فضای ماورای جو ارائه کردند در نوع خود تأیید کننده چنین دیدگاهی است. با این وجود افزایش شمار رقابت‌های فضایی درک خوش‌بینانه‌ای از همکاری‌ها را نشان می‌دهد که پایه‌های چندان محکمی ندارد. در اواسط دهه ۱۹۸۰ مطرح شدن ایده غیرنظامی کردن فضای ماورای جو نیز ناشی از ممنوعیت کامل فعالیت سیستم‌های

فضایی نظامی^۱ و مطابق با چنین دیدگاهی بود. با مورد تردید قرار گرفتن برخی از اصول و مفروضات نویرالیسم و نواقح‌گرایی در قالب نظریه‌های کلاسیک بررسی قابلیت نظریه‌های شالوده‌شکن، انتقادی و نوین به شرح زیر ناگزیر خواهد بود.

۴-۱-۲- نظریه‌های نوین و فضای ماورای جو

تاریخ روابط بین‌الملل در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با به پرسش کشیدن بنیان نظریه‌های روابط بین‌الملل شاهد تبلور نظریه‌هایی بود که بازتاب کم‌مایگی نظریه‌های کلاسیک در برخورد با مسائل جدید مطرح در روابط بین‌الملل و واکنش به بحران‌های موجود بودند. در چنین بستری نظریه‌های پست‌مدرنیسم، محیط‌زیست‌گرایی حاصل نقد و بازخوانی نظریه‌های کلاسیک محسوب می‌شوند و جایگاه نوینی را در بین نظریه‌های روابط بین‌الملل به خود اختصاص داده‌اند و مستلزم بررسی هستند.

۴-۱-۲-۱- پست‌مدرنیسم و فضای ماورای جو

پست‌مدرنیسم در قالب پارادایمی نوین، راهبردهای متنی^۲ را ابزاری برای مطالعه سیاست بین‌الملل و موضوعات آن تلقی می‌کند و در واکاوی تأثیر متقابل متن از دو راهبرد ساختارشکنی^۳ و بازخوانی^۴ بهره می‌برد. پست‌مدرنیسم با ارائه تعاریف و راه‌حل‌هایی جایگزین از قابلیت به چالش کشیدن برخی از اصول مکتب واقع‌گرایی در بررسی تحولات سیاست بین‌الملل از جانب فضا را برخوردار است که مستلزم شرح و توضیح به صورت زیر است:

۱- ساختارشکنی در مفهوم دولت و در نظر گرفتن بازیگران غیردولتی، حکومتی و جهان سوم، ضمن رد کردن ایده واقع‌گرایان نسبت به نقش‌آفرینی صرف قدرت‌های بزرگ و توجه به اشکال نظامی قدرت از جمله تعدیل‌های قابل قبول صورت گرفته در اصول پست‌مدرنیسم است.

۲- در بررسی فرایندهای سیاست بین‌الملل فناوری‌های نوین نقش حائز اهمیتی به‌ویژه متأثر از دیدگاه پست‌مدرنیسم دارند. «فناوری‌های نوین خالق جنگ فضیلت‌مند خواهند بود، جنگی با طبیعت دگرگون و مجازی. با مجازی شدن جنگ در عصر حاضر منافع نیز مجازی تلقی می‌شوند. ظهور سیستم‌های تسلیحاتی کنترل از راه دور، سیستم‌های تسلیحات خودکار، جنگ‌های سایبری نشان می‌دهند هر آن‌چه که به اینترنت متصل باشد از قابلیت مورد هدف قرار دادن بدون حضور فیزیکی و در هر کجا برخوردار می‌شود» (Devanshi, 2017: 2). فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی را به عنوان منبع مجازی قدرت هوشمند نیز می‌توان در نظر گرفت که در حوزه‌های اطلاعات و

¹. Military Space Systems

². Textual Strategies

³. Deconstruction

⁴. Double Reading

ارتباطات، انعکاس قدرت هنجاری یک کشور را در حوزه‌های جغرافیایی فواصل دورتر میسر می‌کند. تأثیر چنین فناوری‌هایی تحول در مفهوم قدرت و امنیت مورد نظر واقع‌گرایان و ضرورت بازیابی در این نظریه را جهت درک بهتر آن‌ها را به همراه دارد.

در عصر حاضر جنگ‌های مجازی^۱ متأثر از تهدیدهای مجازی^۲ خواهند بود و در این زمینه می‌توان به حملات سایبری اشاره کرد. قابلیت‌های سایبری همانند قابلیت‌های فضایی به طیف الکترومغناطیسی و زیرساخت‌های IT بستگی دارد که ایجاد کننده آسیب‌ها و چالش‌ها هستند (Creedon, 2012: 4; Weeler, 2015: 5). «ماهورها و دیگر دارایی‌های فضایی نسبت به حملات سایبری^۳ آسیب‌پذیر هستند و چنین خطراتی تهدیدهای جدی بر زیرساخت‌های حساس بر روی زمین خواهد داشت» (Livingstone & Lewis, 2016: 4). بنابراین تهدیدهای مجازی که بر شکل رقابت‌ها در فضای ماورای جو، امنیت و قدرت تأثیر گذارند بیان‌کننده‌ی مسائل نوینی هستند که از دیدگاه پارادایم پست مدرنیسم قابل ارائه هستند.

۳- گذشته از آن‌چه در مورد نقش فناوری‌ها گفته شد، ظهور سلاح‌های کشتار جمعی که از جمله تهدیدهای نظامی در فضای ماورای جو به‌شمار می‌رود حاصل عقلانیت برخاسته از مدرنیته و کنار گذاشتن ملاحظات اخلاقی مورد انتقاد پست مدرنیسم است. مطرح کردن بازدارندگی به‌عنوان راه‌حلی برای منع مسابقه تسلیحاتی در فضای ماورای جو، نادیده گرفتن اخلاق را بازگو می‌کند که بایستی مورد تأکید قرار گیرد. با این وجود اصول پست مدرنیسم در ارائه تبیینی کامل‌تر دچار ضعف است.

۴-۱-۲- محیط زیست گرایی و فضای ماورای جو

محیط زیست گرایی از دیگر نظریه‌های انتقادی است که خواهان از حاشیه به متن آمدن مسائل زیست محیطی است و مدرنیته را به دنبال آثار و پیامدهای منفی برجای گذاشته بر پیکره محیط زیست مورد نقد قرار می‌دهد. چنین دیدگاهی بی‌شک در مقابل مفروضات نظریه‌هایی مطرح می‌شود که محدود به سیاست اولی هستند و به مباحث زیست محیطی بی‌توجه هستند. نگاه انتقادی آن‌ها در بررسی سیاست بین‌الملل در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱- محیط زیست گرایان منتقد نقش محوری برای دولت‌ها هستند. با این وجود تأکید بر اهمیت دیگر بازیگران در توجه به تهدیدهای زیست محیطی در کنار دولت‌ها دارند چرا که گستردگی دامنه چنین تهدیدهایی را فراتر از مرزهای ملی در نظر می‌گیرند.

۲- تهدیدهای زیست محیطی بستری برای همکاری و دنبال کردن امنیت مشترک فراهم کرده

¹. Virtual Wars

². Virtual Threats

³. Cyber Attacks

است. فعالیت‌های فضایی در قرن بیست و یکم بیش از پیش خالق تهدیدهای زیست محیطی هستند و بر تغییرات آب و هوایی تأثیر گذارند، در این راستا همکاری‌های مشترکی تاکنون بین دولت‌ها، سازمان‌ها و آژانس‌ها در قلمروی فضای ماورای جو برای مقابله با این نوع از تهدیدات به شکل دو یا چندجانبه صورت گرفته است. «شمار زیادی از محیط‌زیست‌محورها آمادگی دارند تا حوزه‌های نگرانی خود را نسبت به هر مکانی که امکان سفر به آن وجود دارد گسترش دهند. بنابراین از آنجایی که بی‌تردید آمادگی برای حرکت به سوی فضای ماورای جو و دیگر اجرام آسمانی را در چند دهه آینده خواهیم داشت، محیط‌زیست‌گرایی فضا را دنبال خواهیم کرد. مبتنی بر رویکرد محیط‌محور، حفاظت از محیط زیست فضای ماورای جو و زیرسیستم‌های آن یک الویت محسوب می‌شود و بایستی نسبت به عدم آلودگی یکی از معدود مناطق قابل دسترس و باقی‌مانده در پی حضور خود اطمینان حاصل کنیم» (Huebert & Block, 2007: 285-286).

در جایگاه نظریه‌ای انتقادی محیط‌زیست‌گرایی تأکید بر جنبه‌های منفی فناوری‌ها بر محیط‌زیست دارد این درحالی است که قابلیت رویارویی با تهدیدهای زیست‌محیطی توسط برخی از فناوری‌های فضایی نظیر ماهواره‌های سنجش از راه دور از نظر آن‌ها دور مانده است.

۴-۱-۳- نظریه‌های تلفیقی و فضای ماورای جو

در تداوم تلاش برای پرداختن به زوایای پنهان مسائل نوین مطرح در روابط بین‌الملل از جمله فراگیر شدن هنجارها، شماری از نظریه‌های بازتابی راه میانه بازتاب‌گرایی و عقل‌گرایی را پیموند و در این مسیر احیا یا متولد شدند. این قبیل نظریه‌ها متکی بر رویکرد بازتابی خود ضمن نقد ابعاد فرانتز نظریه‌های کلاسیک بی‌آن‌که به پایان راه آن‌ها تکیه کرده باشند در قالب نظریه‌های تلفیقی طرح شدند. در این میان مکتب انگلیسی احیا شده در کنار قابلیت‌های نوظهور سازه‌انگاری واکاوی خواهند شد.

۴-۱-۳-۱- سازه‌انگاری و فضای ماورای جو

سازه‌انگاری در دهه ۱۹۹۰ و با هدف پرکردن شکاف بین نظریه‌های عقل‌گرا و انتقادی به صورت رهیافتی ترکیبی پا به عرصه نظریه‌های روابط بین‌الملل گذاشت. این رهیافت که به جنبه اجتماعی یا بین‌ذهنی سیاست جهانی تأکید دارد در قالب رویکردی تبیینی به دنبال فهم تغییر روابط بین‌الملل است. در حد فاصل نقاط ضعف و قوت نظریه‌های کلاسیک و نوین در واکاوی تحولات سیاست بین‌الملل، بایستی به چند نکته در خصوص سازه‌انگاری اشاره کرد:

۱- سازه‌انگاران ضمن با اهمیت برشمردن نقش بازیگران غیردولتی، گاهی تنها بر رویکرد دولت‌محوری تکیه می‌کنند. چنین عدم انسجامی که از جمله چالش‌های ناشی از وام گرفتن اصول دیگر مکاتب است نمایان‌کننده کاستی‌های این نظریه در نگاه به تأثیرگذاری بازیگران غیردولتی

^۱. Cosmo Centric Environmentalism or Astro Environmentalism

در فضای ماورای جو و ضعف قدرت تبیین کنندگی آن است. عدم انسجام و نگاه صرف دولت محوری دلیلی بر عدم حفظ رسالت در پرکردن شکاف بین نظریه‌های عقل‌گرا و انتقادی است، گرچه سازه‌انگاری با تأکید بر انگاره‌ها و عوامل غیرمادی از نگاه تازه‌ای در رویارویی با تحولات سیاست بین‌الملل رونمایی می‌کند.

۲- «هویت و اولویت‌های دولت‌ها تحت تأثیر سرشت نظام بین‌الملل است که خود متأثر از ویژگی دولت‌های تحت سیطره خود شکل می‌گیرد، و بدین ترتیب هویت و منافع دولت‌ها و ویژگی‌های نظام بین‌الملل بر یک‌دیگر تأثیرگذار هستند و به گونه‌ای متقابل یک‌دیگر را می‌سازند» (Chernoff, 2014: 147-148). دولت‌ها هویت مشترکی دارند که شکل دهنده به اهداف بنیادی و منافع ملی آن‌هاست. درحقیقت منافع ملی دولت‌ها در چارچوب هویت اجتماعی آن‌ها تعریف می‌شود. بر این اساس همانند روابط قدرت‌های فضایی مانند ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در جنگ سرد، روابط چین و ایالات متحده در عصر حاضر ساختاری اجتماعی است که بازیگران در آن هویت رقیب برای یک‌دیگر قائل شده‌اند و منافع ملی خود را در شرایط رقابت نظامی تعریف کرده‌اند. رویکرد و سیاست دولت‌های اروپایی نسبت به فعالیت‌های فضایی در ساخت هویت جمعی اروپایی تأثیرگذار است.

۳- اولویت دادن به عوامل غیرمادی از جمله اصول رویکرد سازه‌انگاری است و بر نقش انگاره‌ها در سیاست بین‌الملل تأکید دارد. اما با عدم مشخص کردن رابطه بین عوامل مادی و غیرمادی از پیش‌بینی ساختارهایی که بر رفتار دولت‌ها در عرصه فعالیت‌های فضایی تأثیرگذار است باز می‌ماند.

۴- «همان‌گونه که نهادها و هویت‌های اجتماعی بین‌ذهنی هستند، سازه‌انگاری به فناوری مانند فناوری فضایی نیز نگاهی بین‌ذهنی دارد. سازه‌انگاری ابزارهایی را برای در نظر گرفتن فناوری به عنوان یک پدیده سیاسی فراهم می‌کند. مصنوعات فناوری مبتنی بر عقاید و عمل کرد بشر به همان شیوه نهادها و هویت‌های اجتماعی ساخته می‌شوند» (Klinkenberg, 2016: 12).

۵- به استدلال نظریه‌پردازانی نظیر ونت «سازه‌انگاری می‌تواند نقش مهمی در تشخیص دوره‌های تغییرات استراتژیک در نظم سیاسی جهانی داشته باشد درحالی‌که واقع‌گرایی برای ارائه چنین توضیحاتی مجهز نیست. سازه‌انگاری رویکردی مناسب برای مطالعه تهدید از جانب برنامه ضدفضایی چین علیه ایالات متحده به‌ویژه در برابر تغییر و رقابت ژئوپلیتیکی بین دو کشور است» (Klinkenberg, 2016: 12).

۴-۱-۳-۲- مکتب انگلیسی و فضای ماورای جو

از حاشیه به متن آمدن مکتب انگلیسی پس از جنگ سرد یکی از قابل ملاحظه‌ترین تحولات در نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود قابلیت‌های مکتب انگلیسی در تبیین تحولات بیش از

همه ناشی از اصول و مفروضات تعدیل شده‌ای است که در پیش‌برد رسالت خود برای رفع نواقص واقع‌گرایی و لیبرالیسم ارائه می‌دهد درعین حال که چنین اصولی خود با نقدهایی روبه‌روست و در چند مورد قابل طرح هستند:

۱- از نگاه دولت‌محور این نظریه، فضای ماورای جوّ به‌عنوانی قلمرویی طبیعی مشخص شده است. «ماهواره‌ها دارایی دولت‌ها به حساب می‌آیند، با پرتاب دولت‌ها ثبت می‌شوند و ملت‌ها در ایستگاه‌های فضایی تحت قوانین کشور مورد احترام خود فعالیت می‌کنند» (Stuart, 2014: 228). نقش بازیگران از نظر مکتب انگلیسی محدود به محوریت دولت‌ها در جامعه بین‌الملل است که بر مبنای ارزش‌ها و منافع مشترک در عمل کرد نهادهای مشترک سهیم هستند و چنین امری خود ناشی از تعدیل نگاه دولت‌محوری واقع‌گرایان است. در این راستا متأثر از نگاه هنجاری مکتب انگلیسی روابط بین دولت‌ها تنها منازعه‌آمیز نیست و مبارزه بر سر قدرت را در رأس روابط خود قرار نمی‌دهند. با این وجود محکوم به عدم در نظر گرفتن دیگر بازیگران فضایی و رابطه آن‌ها با دولت‌هاست و چنین رویکردی نیازمند تعدیل است.

۲- «در جایی که نظام بین‌الملل انعکاس تعامل بین دولت‌هاست، در جامعه بین‌الملل تکالیف متقابلی بین دولت‌ها وجود دارد» (Bull, 1972: 195) و اهداف مشترک دولت‌ها در فضای ماورای جوّ از طریق همکاری نهادهای بین‌المللی پیش می‌رود. این نوع همکاری که تنها با حضور و مشارکت قدرت‌های بزرگ صورت می‌گیرد سبب حفظ موازنه قدرت و دوری از جنگ می‌شود. «مدیریت قدرت بزرگ را می‌توان در پذیرش مسئولیت ایالات متحده در مورد همکاری در رژیم نئوآدید. هم‌چنین توازن قدرت را می‌توان درجایی دید که اروپا سیستم گالیئو را به‌عنوان جایگزینی برای فناوری موقعیت‌یاب جهانی تأسیس کرد اما با انگیزه‌ای عمیق‌تر برای ایجاد استقلال اروپایی و در مقابل توازن با آمریکا چنین فعالیتی صورت گرفت» (Stuart, 2014: 230).

۴-۲- سیاست بین‌الملل فضای ماورای جوّ و نظریه‌های روابط بین‌الملل

در چارچوب ترسیم شده برای سیاست بین‌الملل متحول شده ناشی از فضای ماورای جوّ در بین نظریه‌های کلاسیک نگاه نواقص گرایان به نقش پیرامونی که برای فناوری‌های فضایی قائل هستند و مقاوت در برابر تغییرات ناشی از آن‌ها خلاصه می‌شود. حامیان این نظریه ضمن نادیده گرفتن تنوع در بازیگران، دولت متحول شده و دولت فضایی خلق شده در واقعیت مجازی را مهم تلقی نمی‌کنند. در واکنش نسبت به تحول ساختار اثرگذاری فناوری‌های فضایی در توزیع قدرت که از جمله ویژگی‌های ساختار است را می‌پذیرند. با نگاه مادی‌گرایانه در رویارویی با روندها و پویایی‌هایی که مجازی شدن واقعیت را به نمایش می‌گذارند ناتوان هستند. بنابراین نسبت به تأکیدی که بر اقتدار

^۱. NEO Regime

دولت‌ها و تعبیری که از امنیت‌جویی در پاسخ به سیاست بین‌الملل متحول شده دارند نیازمند تعدیل هستند. در مقابل نولیبرالیسم در قامت نظریه‌ای کلاسیک و در سازگاری با تحولات ناشی از فضای ماورای جو تنها از مفروضاتی پایبند به نقش آفرینی دیگر بازیگران، عمل کرد رژیم‌ها در تسهیل همکاری‌ها و مزیت‌های ناشی از همکاری به شکل وابستگی دولت‌ها با یک‌دیگر برخوردار است. گذشته از امکان تکیه بر مفروضات آن نسبت به تحول بازیگران، کم توجه‌ای به رقابت‌ها از جمله محدودیت‌های تبیینی این نظریه نسبت به تحول فرایندهاست.

در بین نظریه‌های نوین، مفروضات پست‌مدرنیسم در رد دیدگاه نظریه‌های کلاسیک نسبت به مسائل نوین مطرح در سیاست بین‌الملل و جایگاه پیرامونی فناوری‌های فضایی قابل درک است. به باور پست‌مدرنیست‌ها فناوری‌های فضایی با تغییر در ماهیت جنگ‌ها و ظهور جنگ‌های مجازی تفسیر جدیدی از روندهای تغییر یافته ارائه می‌کنند. در این چارچوب تنها ترکیب اصول و مفروضات آن با اصول دیگر نظریه‌ها و نه به تنهایی تبیین‌کننده تحولات خواهد بود. محیط‌زیست‌گرایی نیز نسبت به بازیگران و فرایندهای متحول شده سیاست بین‌الملل دیدگاهی انتقادی و اصلاح شده محسوب می‌شود اما نگاه صرف به تهدیدهای زیست‌محیطی که تنها یکی از انواع تهدیدهای نوین از جانب فعالیت‌های فضایی محسوب می‌شود، بیان‌کننده نقیصه قابل توجه در آن نسبت به تحول فرایندهاست.

واکنش سازه‌انگاری به‌عنوان یک نظریه تلفیقی در توجه صرف نظریه‌های عقل‌گرا به عناصر مادی جهان سبب رویارویی با رویکردی تعدیل شده نسبت به بازیگر و ساختار می‌شود. سازه‌انگاری ساختارهای مادی و غیرمادی را از اهمیت یکسانی برخوردار می‌داند و در کنار دولت سایر بازیگران نیز اهمیت دارند. اما عدم انسجام و نگاه صرف دولت محوری این رهیافت دلیلی بر عدم حفظ رسالت آن در پرکردن شکاف بین نظریه‌های عقل‌گرا و انتقادی در برخورد با تحولات است. بررسی اصول مکتب انگلیسی به‌عنوان یکی دیگر از نظریه تلفیقی در تبیین تحولات مورد نظر نیز نشان می‌دهد ابهاماتی که در این نظریه نهفته مانعی برای جایگزین شدن با واقع‌گرایی و لیبرالیسم است و ناتوان از ایجاد بستر لازم برای بررسی تحولات ناشی از فعالیت در فضای ماورای جو است. بدین ترتیب سنجش قابلیت تبیین نظریه‌های منتخب لزوم تقویت، اصلاح و تعدیل و یا حتی ناکامی آن‌ها را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

مطابق با گام‌هایی برداشته شده در انعکاس تأثیر متقابل فضای ماورای جو و سیاست بین‌الملل در کشاکش دیدگاه‌های نظری موجود، نخست گره خوردن ماهیت استراتژی کلان فضایی با فناوری‌های پیشرفته نشان‌گر اهمیت کنترل بر مدارها، نقاط حساس در فضای ماورای جو است که از تلاش دولت‌های مسلط بر این عرصه برای برتری پشتیبانی خواهد کرد. در حقیقت آنچه که در

حد فاصل عصر فضا و عصر نوین فضایی قابل تأمل است نقش و کارکرد نظریه‌ها و تغییر پارادایم در ارائه بینشی نو نسبت به تحولات سیاست بین‌الملل در قرن بیست و یکم است و بر توسعه روند تکاملی دانش روابط بین‌الملل تأثیرگذار است.

فراتر از نگاه غالب در مورد قلمرو در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل، فضای ماورای جو قلمروی نوظهوری در سطح کلان است که فضای غیرمادی را در کنار فضای مادی دربرمی‌گیرد. در توجه بیش‌تر به دگرگونی مرزهای دانش روابط بین‌الملل در لابه‌لای پیچیدگی‌ها، تعارضات، اشتراکات و نقدهایی که هر رویکرد نسبت به مفروضات و اصول دیگر نظریه‌های روابط بین‌الملل دارد، گرچه امکان کاربرد سه گروه نظریه‌های کلاسیک، نوین و تلفیقی را در شماری از مسائل مطرح در فضای ماورای جو نشان می‌دهد، اما سنجش قابلیت تبیین آن‌ها در تحولات سیاست بین‌الملل بیان‌گر لزوم، اصلاح و تعدیل و یا حتی ناکامی آن‌ها بود، به گونه‌ای که بهتر است ضعف کاربردی بودن آن‌ها را با ارائه رویکرد نظری نوینی جبران کرد تا فهم دقیق‌تری ارائه کند و نقش به حاشیه رانده شده فناوری‌های فضایی در نظریه‌ها را به متن مطالعات روابط بین‌الملل بیاورد. بنابراین ارائه رویکردی نظری ضرورت دارد که طیفی از بازیگران را در مرکز توجه خود قرار دهد، ساختارهای مادی و غیرمادی را در کنار هم دربرگیرد، فرایندهای ناشی از مجازی شدن واقعیت را مورد توجه قرار دهد و به تغییر قواعد و صحنه بازی به‌عنوان عناصری پردازد که در هم‌پوشانی با هم تحولات سیاست بین‌الملل متأثر از فضای ماورای جو را در قرن بیست و یکم شکل می‌دهند.

References

1. Allan, B. (2018). From subjects to objects: Knowledge in International Relations theory. *European Journal of International Relations*, 24(4), 841-864.
2. Al-Rodhan, N. (2012). *Meta Geopolitics of Outer Space: an Analysis of Space Power. Security and Governance*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
3. Basrur, R. (2006). Decentralizing Theory: Regional International Politics. *International Studies*, 43(4), 419-424.
4. Britingham, B. (2010). Does the World Really Need New Space Law?. *Oregon Review of International Law*, 12 (31), 31-54.
5. Bull, H. (1966). Society and Anarchy in International Relations. In H. Butterfield, M. Wight, *Diplomatic Investigation: Essay in the Theory of International Politics*, London: George Allen & Unwin.
6. Bull, H. (1972). The Theory of International Politics: 1919-1969. In B. Porter., *The*

- Aberystwyth Papers: International Politics*. London: Oxford University Press.
7. Bull, H. (1977). *The Anarchical Society*, London: Macmillan.
 8. Buzan, B., Weaver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge: Cambridge Studies in International Relations.
 9. Cox, M. (2016). *Introduction to international relations*, London: University of London.
 10. Cox, R. W. (1999). Civil Society at the Turn of the Millennium: Prospects for an Alternative World Order. *Review of International Studies*, 25(1), 3-28.
 11. Cox, R. W. (1989). Production, the State and Change in World Order, In E.-O. Czempiel. J. Rosenau (eds.), *Global Change and Theoretical Challenges*. Cambridge.
 12. Creedon, M. R. (2012). Space and Cyber: Shared Challenges, Shared Opportunities. *Strategic Studies Quarterly*. 6(1), 3-8.
 13. Chernoff, F.(2014). *Theory & Metatheory in International Relation; Concepts & Contending Accounts*. Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ney. **(In Persian)**
 14. Der Derin, J. (2000). Virtuous war/virtual theory, *Foreign Affairs*, 76 , 771-788
 15. Devetak, R. (2005). Postmodernism, in: Burchill and Linklater. et al. *Theories of International Relations*. Houndmills: Palgrave MacMillan.
 16. Devanshi, S. (2017). *The Counundrums of Emerging Virtuous War*, IndraStra Global, 3 (3), 1-4.
 17. Dolman, E.C. (2005). *Astropolitik: Classical Geopolitics in the Space Age*, London: Frank Cass Publishers.
 18. Eschle, C. and Maiguaschca, B. (eds.) (2005). *Critical Theories, World Politics and the Anti-Globalization Movement*, London: Routledge.
 19. Ghanbar. S.. (2019). The Concept of International Society and attempt to Link International Law and International Relations, *International Studies Journal*, 16(1), 7-30. **(In Persian)**
 20. Harrison, T., et al. (2017). Escalation and Deterrence in the Second Space Age, CSIS, October 2017 at: [https://: www.csis.org](https://www.csis.org)
 21. Huebert, J. H. Block. W. (2007). Space Environmentalism, Property Rights and the Law, *The University of Memphis Law Review*, 37, 281- 309.
 22. James, L. Hyatt, III et al. (2010). Space power2010. *A Research Paper Presented To The Directorate of Research Air Command and Staff College*. ACSC/DEC/010E/95-05, at: [https://:www.airuniversity.af.edu](https://www.airuniversity.af.edu)

23. Jahn, B. (2017). Theorizing the political relevance of international relations theory, *International Studies Quarterly*, 61 (1), 64-77.
24. Johnson, D. (2010). Sorting out the Question of Feminist Technology, In L. Layne, S. Vostral (eds.), *Feminist Technology*, University of Illinois Press.
25. Keohane, R (1989). International Institution and State Power, In C. Boulder, *Essays in International Relations Theory*. Boulder: Westview Press
26. Klinkenberg, H. (2016). *Constructing The Chinese Threat in Outer Space; A critical-constructivist review of U.S. Foreign Policy with Regard to China's Counter Space Progra*, University of Leiden the Netherland.
27. Launius, R. D. (2011). History of Civil Space Activity and Space Power, In D. Charles, P. Lutes (eds.), *Toward a Theory of Space power: Selected Essay*, Washington DC: National Defense University Press.
28. Livingstone, D., Lewis, P. (2016). *Space, the Final Frontier for Cybersecurity?*, International Security Department, Chatham House.
29. Maclean, J. (1981). Marxist Epistemology. Explanations of "Change" and the Study of International Relations, In B. Buzan, R. B. Jones (eds.), *Change in the Study of International Relations*, London: The Evaded Dimension.
30. Mahootchian, S. Tayebi. S. (2019). Explaining the Dimensions of Environmental Protection in the Light of International Development and Convergence, *International Studies Journal*, 16(3), 93-112. **(In Persian)**
31. Maiguaschca, B. (2003). Introduction: Governance and Resistance in World Politics, *Review of International Studies*, 29, 3-28.
32. Mansell, W., Morrison, A. P., Reid, G., Lowens, I., Tai, S. (2007). The interpretation of, and responses to, changes in internal states: an integrative cognitive model of mood swings and bipolar disorders, *Behavioral and Cognitive Psychotherapy*. 35(5). 515-539.
33. Pfaltzgraff, R. (2018). International Relations Theory and Space power, In A. Zargar, *Outer Space by Perspective of International Law & Politics*. Translated by G. Rastegarnia. Tehran: Farhang Shenasi. **(In Persian)**
34. Rastegarnia, G.(2021). The Role Of The Outer Space in The 21st Century International Politics; Evolution of International Relations Basic Concepts & Provide a Theoretical Framework. PhD Thesis, Karaj: Islamic Azad University of Karaj. **(In Persian)**
35. Schieder, S. Spindler. M. (2014). *Theories of International Relations*. translated by A.

Skinner. Routledge

36. Sheehan, M. (2007). *The International Politics of Space*, New York: Routledge.

37. Stuart, J. (2014). *Exploring the Relationship Between Outer Space and World Politics: English School and Regime Theory Perspectives*, The Department of International Relations of the London School of Economics and Political Science.

38. Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*, New York: Random House

39. Weeler, W. A. (2014). *Changing Paradigms and Challenges Tools For Space Systems Cyber Situational Awareness*, The Aerospace Corporation, at: <https://aerospace.org>.

40. Wendt, A. (1987). The Agent and Structure Problem in International Relations Theory, *International Organization*, 41(3), 335-370.

